

مولانا عبدالرحمن جامی از زراندوزی تا زرافشانی

نویسنده: پوهنمل خلیل احمد جامی

چکیده

مولانا عبدالرحمن جامی، عالم و شاعر و صوفی برجسته قرن نهم هجری، نظر به جایگاه فرازینش نزد بزرگان و روابطی که از نظر فکری و سیاسی با شاهان و امرای زمان خویش در اطراف و اکناف عالم آن روزگار برقرار کرده بود، دایماً، مورد تقدیر و تکریم معنوی و مادی قرار داشت؛ چنان که به گفته خودش برای امرار معیشت و رفع حوایج و نیازهای زنده گی خویش، از سوی آنان منایح متوال دریافت میکرد.

دقیقاً یکی از نکاتی که مولانا جامی را بلای جان شده و سوالاتی را در مورد وی برانگیخته است همین موضوع است؛ همانند آنکه جامی با این همه مال و دارایی چه میکرد؟ آیا او نیز مانند دیگر دنیاطلبان افراطی، مال اندوز بود؟ یا مُصرف و عیاشی بود که هر چه فراچنگش میآمد، صرف مخارج گزاف اهل و عیال و گستردن بساط عیش و کامجویی شخصی وی میشد؟ یا اینکه، مولانا جامی هر آن چه را به دست میآورد، به صورت حساب شده در جاها و راههای مشروعی که صلاح میدید، به مصرف میرسانید؟

فرضیه بحث ما این است که مولانا جامی به عنوان عالمی عامل و با حزم و احتیاط، هیچ گاهی از این اموال سوء استفاده نکرد، نه آن را انباشت و نه هم صرف عیاشی و لذت جویی کرد؛ بل نظر به نیت خیری که داشت از این داراییها به بهترین وجه ممکن، برای پیشبرد امور خیریه‌یی که خود بر بیشترین آنها مشرف بود، مستفید شد و عملاً به اثبات رسانید که مال و متاع دنیوی، ذاتاً بد نیست؛ اما

بدان شرط که از راه حلال به دست آید و در راه درست به مصرف برسد. این مقاله کوششی است برای اثبات همین فرضیه که با توجه به دیدگاه‌ها و زنده گی عملی مولانا جامی و شهادت متعینان روزگار او و عصر ما، به رشته تحریر در آمده است.

کلمات کلیدی: منایح متوال، زراندوزی، زر افشانی، اعتدال، افراط.

مقدمه

از جمله خصلت‌های زشت دنیاگرایان افراطی آن است که این جماعت، چنان به حرص و ولع برای گردآوری و ذخیره مال و منال دنیایی از هر طریق ممکن گرفتار اند، که هیچ گاهی احساس سیری نمیکنند، نه حقش را به جای میآورند و نه شکرش را و مصداق احوال شان ندای «هل من مزید» (اق ۳۰) است طبق آیت مبارکه قرآن مجید.

در شرح احوال بسیاری از شعرا و حتی بزرگانی صاحب نام و آوازه در میدان علم و ادب و عرفان نیز، میخوانیم که ثروتهای کلانی انباشته اند و دل‌بستگیهای بی شمار به دنیا و زرق و برق آن داشته اند که

خواه و ناخواه، این نکته میتواند به عنوان لکه سیاه، زنده گی آنان را در نزد مردم، مکدر و نامقبول، به نمایش بگذارد؛ از آن سوی دیگر، کسانی را میشناسیم که مال و امتعه دنیا را نحس و نامبارک می‌شمارند و هم خود و هم دیگران را بدین کار توصیه و از نزدیکی بدان باز میدارند؛ اما مولانا عبدالرحمن جامی، عالم، صوفی، عارف و شاعر نامی قرن نهم هجری، در این میان چه موقعیت و موقفی دارد؟ زراندوز است و یا گریزان از همه مظاهر دنیایی؟ و یا خیر راهی میان این دو برگزیده است؟

به روایت تاریخ، در مورد شخصیت مولانا جامی، از قدیم الایام حتی تا به عصر ما، کم و بیش، گپ و گفت‌های وجود داشته است چنان که عده بی به دلیل رابطه مولانا جامی با شاهان و دربارها، بر او خرده گرفته اند که به «زربفت سلاطین» (۸/ ۱۱) شسته و از این طریق به زراندوزی پرداخته است و حتی از «باغچه نورا» (۶/ ۱۲) سخن به میان آورده اند که مولانا در آن به عیش و عشرت میپرداخته و خلاصه، تعریضها و نیشهای زهر آگین بسیار، در این خصوص، اعتبار و حیثیت این بزرگ‌مرد را نشانه رفته است!

بدین جهت موضوع قابل بررسی و تحقیق جدی است تا از آن طریق اولاً دانسته شود که آیا مولانا جامی چنان که گفته میشود، هدایا و منایحی به دست میآورده یا نه؟ و ثانیاً در صورتی که جواب مثبت باشد، این کاری ثواب بوده است و یا خطا؟ و سه دیگر آن که، این اموال و هدایا به چه میزان بوده است، چگونه به دست آمده و در چه راهی به مصرف میرسیده است؟

فرضیه این نوشته را بر این باور استوار کرده ایم که مولانا جامی هدایای بسیار از جوانب مختلف دریافت نمیکرده است؛ این دریافته‌ها به گونه‌ی مشروع و پسندیده و به طریق معمول زمان انجام یافته و به گونه‌ی درست و مشروع نیز به مصرف میرسیده است.

برای تحلیل همین موضوع و اثبات این مدعا، بسیار به جاست که در حوزه‌ی جامی‌شناسی بحثی وافی و مستدل صورت گیرد تا ابهامات موجود در این زمینه، برطرف شده و چهره‌ی اصلی جامی از پشت پرده‌های ضخیم تاریخ، درخشان و واضح جلوه گر شود.

وضوح این امر، موجب انتباه نسلهای امروزمین ما میتواند باشد؛ به خصوص، علما و دانشمندانی که مقتدای جامعه به شمار میروند و اعمال شان در زیر ذره بین تاریخ دایم در معرض کاوش و نگاه دقیق مردم قرار دارد.

اکنون مینگریم که شخصیت مولانا جامی، پس از آزمایش در محک زراندوزی و زرافشانی، چگونه جلوه میکند؛ تاریک و غبارناک یا شفاف و نورانی!

الف) زر اندوزی مولانا جامی

در اینکه مولانا عبدالرحمن جامی، از طریق رابطه‌ی که با بزرگان قایم کرده بود، به صورت دایم از جانب آنان صله‌ها و هدایایی با ارزش و مبالغ درشت مالی دریافت میکرد جای هیچ شک نیست. بنابر روایات تاریخی، کمیت این داده‌های مالی برای جامی، چنان زیاد بوده است که حتی دوستان و نزدیکان او را نیز به تعجب اندر ساخته و آنان را واداشته بود تا در این باره، فکرهای عجیب و غریب در سر پرورانده و نوعی تصرف غیبی و خارق العاده را در آن دخیل پندارند.

عبدالواسع باخرزی شاگرد مولانا در کتاب مقامات در این باره مینویسد:

بعضی از اعیان علمای هرات در مشاهده‌ی احوال آن حضرت [جامی] میگفتند...: همچنان که میگویند که در مبادی انواع امم، بعضی از کمل انام را در هیولای عالم تصرفی میبوده که هر چه اراده‌ی ایشان به حصول آن تعلق میگرفته از مکمن غیب به ظهور میآمده؛ چنان که سلیمان بن داود را در واقعه‌ی باد و موسی بن عمران را در حادثه‌ی زمین؛ امروز بر مقتضای حکمت قادر جهان آفرین - تعالی و تقدس - نمودار آن، از غرایب احوال و عجایب اتفاقات برمجاری احوال آن حضرت [جامی] مترتب میگردد؛ چنان که در مبادی این امور خجسته مآل مبلغ بیست هزار دینار کپکی از حدود هند به رسم پیشکش موقف شریف ایشان رسیده و در تضاعیف این اوقات فرستاده‌ی ملک آن سرحد، شترواری دیگر از قبیل اقمشه و اجناس - که به تکلف آن در حیز امکان نمیآید - کشیده و در خطه‌ی تبریز قرب پنجاه هزار دینار دیگر جهت ترتیب اسباب معاش و انتعاش ایشان گذرانیده اند و از شهرستان روم در سال گذشته مبلغ هزار اشرفی به شرف عرض رسانیده و در خلال احوال این سال ده هزار دیگر ترتیب مینموده و در استدعای توجه آن حضرت به صوب روم صد هزار دیگر به مبالغه‌ی بلیغ وعده میفرموده و حضرت سلطانی [حسین بایقرا] در فاخته‌ی هرات مبلغهای کلی به من و تومن به یوسن نیازمندی پیش برده و عالی جناب مملکت پناهی [امیر علی شیر نوایی] در اضافه‌ی چندین هزار دیگر طریق خدمتگزاری سپرده و حال قرب ده

هزار دیگر به احیای مراسم قنات - که آب آن به سر منزل مبارک ایشان می‌آید - مصروف مینمایند؛ چنان که آن حضرت در قصیده رشح بال به شرح حال اشارتی مجمل به حقیقت این مقدمات می‌فرماید:

گهی ز روم نویسد سلام من قیصر
 گهی ز هند فرستد پیام من جیال
 رسد ز والی ملک عراق و تبریزم
 عواطف متواتر من صایح متوال
 چه دم زخم زخراسان و اهل احسانش
 که هستم از کفشان غرق بحر پر و نوال (۲۱۹/۳)

این یک گزارش ساده از مقطعی تاریخی خاص است که توسط یک تن از شاگردان مولانا به دست ما رسیده است؛ به عنوان مثنی نمونه از خروار میتواند برای اثبات مدعا کاملاً کافی و وافی باشد، ضمن آن که به اقرار خود مولانا جامی که آن را عواطف متواتر و منایح متوال (۳۷/۵) خوانده، دانسته میشود که این روند، به صورت مستمر ادامه داشته است.

اکنون اگر مجموع این همه داشته‌های مالی را روی هم انبار کنیم و تقسیم روزها و ماه و سالهای بسیاری بسازیم که مولانا جامی در آن به سر برده است، آن وقت، انبوهی و حجم امکانات در دست او، برای ما مسلم و مشخص میشود که مولانا جامی از نظر مالی در وضعیتی بسیار خوب و مناسب در عصر و زمان خود قرار داشته است.

از طریق این گزارشها مشخص میشود که معمولاً بزرگان و سلاطین و شاهان آن روزگار بودند که این پیشکشها را از چار صوب دنیا، به خاطر ملاحظه شخصیت علمی و عرفانی مولانا به وی ارسال میکردند و اما این که اساساً چنین کاری مشروع و درست بوده است باید دو نکته را در نظر آوریم. اول، آن که بدانیم مال و متاع دنیایی از منظر اسلام که مولانا جامی نیز بدان ملتزم بود، بنفسه، بد نیست؛ بل وسیله‌ای است برای گزاردن حیات، بدان شرط که از راه درست تأمین شود و در راه درست به مصرف برسد.

قرآن کریم در این باره به پیامبر، صلی الله علیه وسلم، دستور میدهد که: *وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا* (۲۸:۷۷/۱) (در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن).

نکته دوم، آن است که هدیه گرفتن و هدیه دادن یکی از سنتها و روشهای بسیار پسندیده و مروج در اسلام است؛ همان گونه که پیامبر اسلام بدان ترغیب کرده و فرموده اند: «تهادوا تحابوا» (۲۰۸/۴) (هدیه بدهید و محبت بستانید). لذا این امر، از گذشته تا زمان مولانا جامی و حتی الآن، در میان طبقات اعلی و ادنی اجتماعی، معمول و معروف بوده و عیبی به حساب نمی‌آید؛ چنان که برای

شخص پیامبر اسلام، صلی الله علیه وسلم، نیز هدیه هایی از طرف بزرگان میرسید و ایشان آن را میپذیرفتند و احياناً هدایایی میفرستادند. حال باید بنگریم که سرنوشت این همه امکانات به کجا می انجامد، تبدیل به دفینه میشود و یا در جای دیگری به مصرف رسیده است.

ب) زرافشانی مولانا جامی

از طریق ملاحظه احوال و افکار و واقعیت زنده گی مولانا جامی، دانسته میشود که وی، بر خلاف تصور غلط بداندیشان، انسانی حریص و مال جو و خصیص نبوده است که به انباشت و ذخیره مال نزد خود و برای خود، عادت داشته باشد. ابراز دیدگاهها و عمل کرد مولانا در ارتباط با مال و متاع دنیوی، اولاً بی ارزشی و بی اعتنایی او را نسبت به این چیزها به اثبات میرساند.

باخرزی از خاطره زیبا در این باره پرده بر میدارد؛ جایی که مولانا جامی را در حال ساختن یک عمارت به یاد آورده و مینویسد:

روزی به نفس مبارک بر سر عمارت یکی از آن مواضع گرامی، حاضر بودند. شخصی از مشاهیر شهر بر طریقه رسم و عادت گفت که: این عمارتی به غایت خوش و دلکش است! در جواب فرمودند که: ما در جهان کون و فساد، بنیان این عمارت را خراب میکنیم! (۳/ ۲۲۰)

در پاره زیر نیز، نگاه زاهدانه و استغنا جویانه او، در باره زر اندوزی و حرص دنیوی مشخص میگردد، آن جا که مینگرد عده یی با ولعی سیری ناپذیر به گردآوری مال و متاع دنیوی همت گمارده و آن را هدف زنده گی خود قرار داده اند:

عجب مردمی خر طبیعت اند آنها که در انتظام اسباب جمعیت دنیا کوشیده، به زیاده از کفاف جمع مینمایند. همانا بر رأی رزین نمای ایشان واضح نمیگردد که مقصود از توسیع دایره کسب مال و منال دنیوی که از مبادی تا مقاطع متصدی آن شده، زیاد از مسکنی و ملبسی و ماکلی نمیتواند بود؛ پس آن که به سالهای دراز به مشقت دیر باز، این همه زواید در میآورند و در مدت متمادی به جهت محافظت آن از طمع و توقع هزار نفس شوم و وهم بسیار و دغدغه تفرقه بیرون از حساب و شمار میکشند، بعدالتیا و اللتی از تمامت ده هزار خروار بار که با چندین صعوبت هایل، حاصل میگردد، افزون از مقدار ده خروار به وجه معاش انتعاش ایشان نمینشیند؛ به غیر از انصراف از طریق خیرت و انصاف چه تواند بود؟

و دیگر آن که مردمی بی فکر و تأمل، یک ساله عمر موهم خود را براق کرده از دفن و ذخایر آن غافل و زاهل نمیباشند. اگر ایشان را به عرصه عرصات صورت جزمی بوده باشد چگونه از مقتضای علم خود منصرف گشته قدم در طریق عمل نمینهند؛ چه بعد از آن که کسی از روی جزم و یقین داند که بخواهد رفت و نمیداند که به کجا خواهد رفت، چگونه در کار خود این همه ذهول و غفلت ورزد؟

آنها که ازین منزل فانی میگذرند بهشت و دوزخ همراه از این جا میبرند و لاغر و سمین سیئات اعمال این کس است که در آن روز پر وحشت، عذاب سعیر گشته موجب عقاب تیره رایان بد روز خواهد شد (۲۴۰/ ۳-۲۴۱).

از این سخنان چنین استنباط می‌گردد که مولانا با حرص و زراندوزی و دفن ذخایر سخت مخالفت ورزیده و کسی را بدان وابسته میداند که فکر آخرت و ورود به عرصه عرصات نداشته و نداند که از کجا آمده و به کجا خواهد رفت!

با چنین حال، دانسته میشود که از مولانا جامی بعد از مرگ وی، به یگانه فرزندش ضیاءالدین یوسف نیز، کدام مال و دارایی بی به میراث نماند که او را شهره روزگار ساخته و به عنوان چهره متمول و پرمتراق مطرح کند؛ بل، از قراین چنین دانسته میشود که او بعد از مرگ پدر، غریبانه در یکی از قریه های شرق هرات زنده گئی کرده و از دنیا رفته است.

ثانیاً، طبق شناختی که از سیرت مولانا داریم، میدانیم که او اهل عیاشی و خوشگذرانی و اصراف و تبذیر نبوده و هیچ گاهی در طرز معیشت و خورد و نوش خویش از جاده انصاف خارج نشده است؛ پس باید آن همه داشته های مالی مولانا، در جایی دیگر به مصرف رسیده باشد.

مولوی عبدالواسع باخرزی در کتاب مقامات با تکیه بر جنبه اعتقادی موضوع و درک حساسیت بسیار این مسأله، در این باره مینویسد:

اما به مقتضای صدق ایمان به ذات و صفات خالق اکبر و باور داشتن احوال و اوضاع روز محشر، تمامت این وجوه و وجوهات که از اطراف واکناف جهان سنه بعد سنه، به وصول میرسید به بنای عمارات از مساجد و مدارس و خواتق و غیر آن از طرایف انواع بقاع، مصرف میگردید (۲۲۰/۳).

و مولانا عبدالغفور لاری شاگرد بسیار نزدیک جامی در شرح حالات استادش، در کتاب تکمله نفحات الانس، به نکاتی بس مهم در این باره اشاره دارد:

اگر کسی را به امور دنیوی محتاج میدانستند، احتیاجی که نه از محض طبیعت و وایه نفس بودی، مایحتاج وی را بر سیل خفیه کفایت میکردند ... از امور دنیویه آنچه فاضل میآمد از جمعی که در مونت حضرت ایشان بودند به بقای خیر مصروف میگشت و درون شهر هرات مدرسه ساخته اند و در خیابان مدرسه و خانقاه و در ولایت جام مسجد جامع ساخته اند، اکثر املاک را وقف مدرسه خیابان که در جوار حضرت ایشان است کرده اند (۷/۲۰).

علاوه بر اینها مولانا جامی، انسانی سخاوتمند نیز میباشد؛ چنان که در باره سخاوت پیشه گئی و دست و دلبازی مولانا و خراجات هر ساله او چنین اشاراتی رفته است:

اطعام مولوی مساکین را و عدد خراجات ایشان در خلال هر سال:

والحق در خلال اوقات اقامت هرات، در طی اطلاقات درویشان آستانه کرامت نشان، چنین مستفاد میگشت که در تمامی مدت هر سال موازی صد هزار از آن مبلغ، تقریباً به اخراجات روز به روز مصروف و مستغرق میگشت و هرگز صورت کلفت این تکلیف از صفحات مجاری حالات آن حضرت، ظاهر و لایح نمیکشت.

بیت:

آن قوت دلها نام او، جان جرعه خوار جام او

ظاهر شده انعام او هم برعرب هم برعجم (۳/۱۶۵)

نویسنده دانشمند تاجیکستان، افصح زاد، در کتاب *تقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*، بدین موضوع اشاره دارد که بسیاری از هنرمندان آن دوران، با حمایت و پشتیبانی مالی مولانا جامی امرار معیشت میکردند و مورد دلجویی و ملاحظت دایم وی قرار داشتند و با مساعدت او بود که میتوانستند کارهای هنری خویش را رونق بخشند و پخش و نشر کنند:

«موافق اخبار بسیار سرچشمه‌های تاریخی، بعضی صنعت گران و هنرمندان عصر ۱۵ صرفاً با کمک

مادی جامی و در ملازمت او ایستاده، هنر خود را رواج و صیقل داده بودند.» (۱۳۳/۲)

باری!

از کلیت این مبحث مشخص شد که مولانا هرچند نسبت به مال دنیا بی توجه نیست؛ چنان که در قسمتهای پیشین ملاحظه کردیم، در عین حال که برهه از وقت گران‌بهای خود را صرف ساختن عمارتی به ظاهر دلکش میکند؛ اما نگاه اصلیش در باره این عمارت آن جایی اظهار میشود که میگوید: به نظر ما بنیاد چنین عمارتها، یعنی اساس و کار جهان، بر خرابی است و هر چیزی که روی در خرابی داشته باشد - که حتماً مظاهر دنیوی از آن جمله است - دل‌بستن را نمیشاید و آدم عاقل هرگز بدان اتکا و اعتماد نمیکند. همچنین در قسمتی از بحث بالا، مینگریم که مولانا جامی، از جهت روان‌شناختی به موضوع گردآوری مال و منال دنیوی توسط دنیاگرایان نگریسته و بسیار دقیق موضوع حرص ورزی و دغدغه‌های انسان دنیا طلب را در راستای گردآوری مال و متاع دنیوی، به بررسی میگیرد و ضمن تقبیح این رویکرد افراطی، به گونه منطقی و قابل قبول اولاً، نشان میدهد که اساساً در دنیای ما قاعده بر آن است که هیچ کسی نمیتواند بیش از نیاز خود از امکانات دنیوی بهره مند شود و ثانیاً، طرح این نکات ارزنده و پر حکمت از طرف جامی، نشان میدهد که او نمیتواند با زراندوزی میانه‌یی داشته باشد و یا پول و متاع دنیوی را به عنوان امانت الهی، به نزد خویش ذخیره کند و یا آن را صرف راه‌های غیر مشروع و مصرفهای بی‌جا و آن چنانی بسازد که معمولاً مردم غافل بدان مصاب و گرفتار اند. از واقعیت زنده گی مولانا جامی به خوبی دانسته میشود.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌یی که از این بحث به صورت کلی به دست می‌آید آن است که بر اساس واقعیت زنده گی و حقیقت به اثبات رسیده، اولاً، آن همه مال و متاعی که ظاهراً از گوشه و کنار دنیا به دست مولانا جامی میرسید، از طریق مشروع کمایی میشد و او با نفی نظریه سلبی‌ایی که در باره مال‌اندوزی وجود داشت، از کسب آن ابایی به خود راه نمیداد و ثانیاً، این متاع دنیایی، مولانا را در بند و اسیر

خود نکرد؛ بلکه وی، از این امکانات مادی به عنوان وسیله‌ی برای رفع حوایج حاضر دنیوی خود و دیگران و به منظور سعادت آخرت خویش، به خوبی مستفید شد. ثالثاً، از طریق این فرایند معقول و مقبول میتوان دریافت که مولانا جامی، روند زنده‌گی را هدف‌مندانه، در مسیری همراه با اعتدال میان زرا اندوزی و زرافشانی و یا میان دنیا و آخرت پیموده است؛ اعتدالی که از او به عنوان عالمی متشرع و صوفی‌ی وارسته، میتوان انتظار داشت.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. افصح زاد. اعلا خان. (۱۳۷۸). **نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی**. تهران: نشر میراث مکتوب: مرکز مطالعات ایرانی.
۳. باخرزی. عبدالواسع نظامی. (۱۳۷۱). **مقامات جامی**. تصحیح نجیب مایل هروی. تهران: چاپ ممتاز. نشر نی.
۴. بخاری. محمد بن اسماعیل ابو عبدالله. الطبعة الثالثة. (۱۴۰۹ - ۱۹۸۹). **الأدب المفرد**. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي. بیروت: الناشر دارالبشائر الإسلامية.
۵. جامی. عبدالرحمن. (۱۳۷۸). **دیوان جامی**. تصحیح اعلاخان افصح زاد. تهران: ج دوم. نشر مرکز مطالعات ایرانی. دفتر نشر میراث مکتوب. آیینۀ میراث.
۶. رهیاب. محمد ناصر. (۱۳۸۰). **گره به باد مزین**. مشهد: ناشر فصلنامه هری.
۷. لاری. رضی الدین عبدالغفور. (عقرب ۱۳۴۳). **تکملة حواشی نفحات الانس**. کابل: ناشر انجمن جامی. ریاست تنویر افکار وزارت مطبوعات.
۸. مایل هروی. نجیب. (۱۳۷۷). **شیخ عبدالرحمن جامی**. تهران: طرح نو.